



امپراتوری آتش

« نویداستادرحیمی

به نظر شما بزرگ‌ترین امپراتوری که تاکنون در جهان شکل گرفته، توسط کدام مردم به وجود آمده است؟ اگر تاریخ خوانده باشید، شاید فکر کنید امپراتوری‌هایی چون هخامنشیان، تمدن روم باستان و... بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ را شکل داده باشند. اما برای جواب این سؤال لازم نیست تا این اندازه به گذشته‌های دور بروید. پاسخ این سؤال «امپراتوری مغول‌ها» است. حکومتی که در مدت ۷۰ سال از شرق آسیا سرزمین‌ها را یکی بعد از دیگری تصرف کرد و تا قسمت‌های شرقی و شمالی اروپا نیز پیش رفت. اما چگونه؟!

زندگی در بیابان‌های سردسیر

زندگی مغول‌ها هم مثل زندگی بسیاری دیگر از قبایل صحرائشین بسیار ساده و درگیر با مشکلات فراوان بوده است. در صحراهای بی‌آب و علف مغولستان، اقوام گوناگونی زندگی می‌کردند که بیشتر وقت‌ها با هم نبرد داشتند. کمبود مواد غذایی در این بیابان‌های سردسیر سبب می‌شد که بیابان‌گردان هر موجود زنده‌ای را به عنوان غذا مصرف کنند. هر جا که آب و علف کافی بود، محل چرای دام‌های آن‌ها می‌شد و وقتی علف‌های چراگاه تمام می‌شد، آن‌ها مجبور بودند به محل دیگری کوچ کنند و حتی اگر لازم است، جاهای دیگر را با زور تصرف کنند.

همسایگی با خوارزمشاهیان

بعضی وقت‌ها کارهای اشتباهی از پادشاهان سر می‌زند که سرنوشت یک ملت را تغییر می‌دهد. مثل محمد خوارزمشاه که وقت و هزینه زیادی صرف کرد تا سرزمین‌های شرق امپراتوری خود را تصرف کند. با این کار، هم آن سرزمین‌ها را با خود دشمن کرد و هم همسایه مغول‌ها شد. در حالی که اگر سرزمینی بین این دو امپراتوری بود، ممکن بود وقت و هزینه زیادی از مغول‌ها بگیرد و حتی مغول‌ها را از ادامه تصرفاتشان به سمت غرب منصرف سازد.

اتحاد قبایل

اولین کسی که اقوام مختلف بیابان‌های مغولستان را متحد کرد، تموجین از قبیله «کیاد» بود. او پس از آنکه قبایل مختلف را با زور متحد کرد، ملقب به چنگیزخان (شاه شاهان) شد. از آن زمان دوران پیشرفت مغول آغاز شد. اما این پیشرفت‌ها اتفاقی نبودند و دلایل زیادی داشتند. مثلاً:

○ مغول‌ها توان فراوانی در اسب‌سواری داشتند و بسیاری از آن‌ها هنگام تاختن به دیگر سرزمین‌ها، دو اسب همراه خود می‌بردند. هر چند ساعت یک بار از اسبی به اسب دیگر می‌پریدند و به این ترتیب، اسبی که سواری رویش نبود، در حال دویدن می‌توانست استراحت و تجدید قوا کند. به این ترتیب سرعت لشکریان مغول بیش از دو برابر لشکریان دیگر بود.

○ از طرف دیگر، مغول‌ها پیرو آیین خاصی نبودند و به همین خاطر هیچ وقت به خاطر آیین با هم جنگ نمی‌کردند. وقتی سرزمینی را هم فتح می‌کردند، کاری به آیین مردم آن سرزمین‌ها نداشتند. در حالی که بسیاری از پادشاهان دیگر، وقتی تلاش کردند آیین مردم یک سرزمین را تغییر دهند، با شورش‌های متعدد مردم آن سرزمین‌ها روبه‌رو شدند.

○ دیگر خصوصیت مغول‌ها که باعث رشد آن‌ها شد، وفاداری شدیدشان به قوانین مغول بود که «یاسا» نام داشت. کسی از این قوانین سرپیچی نمی‌کرد. همچنین طبق این قوانین، کسی نمی‌توانست با دستورات پدر خود مخالفت کند. به این ترتیب، برخلاف بسیاری از سرزمین‌ها که پسران بر سر قدرت با پدران خود می‌جنگیدند، در قبایل مغول، هر پسر باید راه پدر خود را ادامه می‌داد.



تبلیغ ترس

مغول‌ها قبل از حمله به هر شهر، فرستاده‌ای را به آن شهر می‌فرستادند که کاملاً با زبان، فرهنگ و اعتقادات آن شهر آشنا باشد و به خوبی قدرت مغول‌ها را توصیف کند. آن فرستاده از مردم شهر می‌خواست که تسلیم شوند و اجازه دهند یک مغول حاکم شهر شود. مقداری باج نیز برای شهر تعیین می‌کردند. اما اگر مردم شهر این پیشنهاد را قبول نمی‌کردند، جنگ شروع می‌شد. مغول‌ها در اوج بی‌رحمی وقتی شهری را تصرف می‌کردند، همه را می‌کشتند و حتی به حیوانات هم رحم نمی‌کردند. البته مقصود اصلی‌شان این بود که خبر بی‌رحمی‌شان به دیگر شهرها برسد و آن‌ها را آماده تسلیم کند. از طرف دیگر، اعتقاد داشتند اگر مردم شهرها را می‌بخشیدند، آن‌ها بعداً می‌توانستند از پشت به سپاه مغول حمله کنند.

دیگر سرزمین‌ها یکی پس از دیگری توسط مغول‌ها تسخیر شدند تا جایی که امپراتوری مغول به قلب اروپا نیز رسید. از جمله دلایل پیروزی‌های مغول‌ها، گلوله‌هایی آتشین بود که با قیر درست می‌کردند. این گلوله‌ها تا مدت‌ها می‌سوختند و بناهای چوبی را آتش می‌زدند. آن‌ها زیر زره‌های خود، از پارچه‌های ابریشمی استفاده می‌کردند که سبب می‌شد در اثر برخورد نیزه و شمشیر دشمنان، آسیب کمتری ببینند.

تصویرگر: فراز بزاززادگان



نیاز به فرهنگ غنی

اما همان خصوصیتی که باعث رشد مغول‌ها شد، به سقوط آن‌ها نیز انجامید. اقوام مغول پس از فتح هر سرزمین، تحت تأثیر فرهنگ کشور مغلوب قرار می‌گرفتند. در ایران مسلمانان، در چین بودایی، و در اروپا مسیحی شدند. به مرور این سرزمین‌ها کاملاً از یکدیگر جدا شدند و همچون دوران قبل از هجوم مغول‌ها، مستقل از هم شدند. امپراتوری را می‌توان با شمشیر گسترش داد، اما برای حفظ آن، به فرهنگی غنی نیاز است؛ مثل فرهنگ اسلامی-ایرانی، هندی یا چینی که مغول‌ها را در خود حل کردند.

چنگیزخان ابتدا تصمیم داشت با حکومت خوارزمشاهیان تجارت کند. به همین منظور ۶۰ تاجر را برای تجارت به سرزمین همسایه فرستاد. اما حاکم شهر «اترار» اموال تاجران را تصرف کرد و مدعی شد که آن‌ها جاسوس هستند. آن‌گاه تمام آن‌ها را به قتل رساند. وقتی این خبر به چنگیزخان رسید، به شدت خشمگین شد. اما باز هم سه فرستاده نزد پادشاه خوارزمشاهیان فرستاد و از او خواست تا به جای تمام کشته‌شدگان، تنها حاکم شهر را نزد او بفرستد تا به جای ۶۰ کشته از او انتقام بگیرد. اما پادشاه خوارزم دو نفر از این سه فرستاده را هم به قتل رساند و دیگری را زنده نگه داشت تا آنچه دیده بود، برای مغول‌ها تعریف کند. برای مغول‌ها «انتقام» مسئله‌ای بسیار مهم بود و حتی اگر پدری نمی‌توانست انتقام خود را بگیرد، این وظیفه فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌هایش بود که بالاخره انتقام پدر یا جد خود را بگیرند. به این ترتیب چنگیزخان، با وجود اینکه آماده حمله به حکومت خوارزم نبود، اما نیروهای خود را گرد آورد و تصمیم به هجوم گرفت. خوارزمشاهیان به جای اینکه در بیرون از مرزهای خود با مغول‌ها بجنگند، اجازه دادند که آن‌ها به داخل سرزمینشان بیایند. پس از آن، دیگر کسی نتوانست جلوی مغول‌ها را بگیرد.



جهت حرکت لشکر مغول
 قلمرو مغولها